

هوالتیف

سلامت معنوی - آموزش و پرورش کودکان

دکتر سهیلا خزاعی - فوق تخصص بیماری های عفونی کودکان - MPH

عضو هیات علمی وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی

دکتر سعید خزاعی - رزیدنت پزشک خانواده دانشگاه علوم پزشکی تهران

مقدمه :

مفهوم سلامت معنوی نخستین بار در سال ۱۹۷۱ توسط موبرگ تحت عنوان بهزیستی معنوی مطرح گردید. پیشنهاد و گنجاندن بعد سلامت معنوی در مفهوم سلامت از سوی راسل و عثمان یک بعد مهم از زندگی فردی و گروهی را فراروی صاحب نظران امر سلامت قرار داد. در سال ۱۹۷۹، سازمان جهانی بهداشت بحثی را عنوان کرد که آیا جنبه های معنوی (spiritual) را باید در تعریف سلامت (Health) وارد نمود؟ چند سال بعد افزودن سلامت معنوی (spiritual health) به ابعاد جسمی، روانی و عوامل اجتماعی سلامت پیشنهاد شد. در سال های آخر قرن بیستم، دولت های کشورهای اروپایی در "معاهده کپنهاک در توسعه اجتماعی" متعهد شدند که به نیازهای معنوی جامعه های خود در سطح فردی، خانوادگی و جامعه توجه کنند و سیاست های خود را با دید سیاسی، اقتصادی، اخلاقی و معنوی برای توسعه اجتماعی متمرکز نمایند.

سازمان جهانی بهداشت در تقسیم بندی بیماری ها در ICD-10 "بعد معنوی" را اضافه کرده است. به عبارت دیگر همان گونه که ابعاد جسمی، روانی و اجتماعی بهم ارتباط دارند و در هم تأثیر می گذارند، بعد معنوی انسان و سلامت معنوی او با سایر ابعاد سلامت در ارتباط و تأثیرگذار است، و این مهم باید برای ارتقای سلامت مورد توجه قرار گیرد. همچنین بعضی دانشمندان اظهار کرده اند که پیشرفت های عمده در قرن کنونی از طریق تکنولوژی عاید نمی شود بلکه منوط به شناخت عمیق انسان و جنبه های معنوی اوست، اگر کانون توجه علمی در قرن بیستم میلادی "محیط خارج" بوده است، در قرن بیست و یکم توجه علمی به "درون" انسان معطوف خواهد بود. به عبارت دیگر وارد زمانی می شویم که اکتشافات مهم نه در محیطی است که ما را احاطه کرده است بلکه در دنیای درون ما خواهد بود.

روش تحقیق :

بررسی کتابخانه ای و استفاده از منابع غنی اسلامی و سایتهای research.gate, pubmed, [google scholar](http://google.scholar), sid.ir

یافته ها و بحث :

اخلاقیات یا معنویات یا به عبارتی ارزشها جزء جدایی ناپذیر هر فرهنگی است. در واقع هیچ جامعه ای نیست که در تلاش اشاعه معنویات و اخلاقیات نباشد. به طوری که بیشتر جامعه شناسان بزرگ به پدیده مذهب و مسائل مذهبی به عنوان منابع معنوی و اخلاقی توجه زیادی داشته اند. زیرا وجود معنویات و اخلاقیات نه تنها مانع شیوع فساد و نهایتاً تباهی و انحلال جامعه شده بلکه باعث ارتقاء کمال، پیشرفت و سلامت اخلاقی افراد جامعه خواهد شد که در چنین شرایطی جامعه می تواند به اهداف و پیشرفت مدنظر خود نائل شود. سلامت معنوی فرایندی مبهم و پیچیده از تکامل انسان است که رابطه هماهنگ را بین نیروهای درونی فرد فراهم کرده و با ویژگی های ثبات در زندگی، صلح، داشتن ارتباط نزدیک با خدا، خود، جامعه و محیط که یکپارچگی و تمامیت فرد را تعیین می کند، مشخص می شود معمولاً سلامت را بر حسب زمینه و ساحتی که برای آن در نظر گرفته می شود به اقسامی مانند سلامت جسمانی، سلامت روانی، سلامت معنوی و سلامت اجتماعی تقسیم می کنند. سلامت معنوی وضعیتی است دارای مراتب گوناگون، که در آن، بینش ها، گرایش ها و توانایی های لازم برای تعالی روح که همان تقرب به خدای متعال است فراهم می باشد، به گونه ای که همه قوا و استعداد های خدادادی انسان به طور هماهنگ و متعادل، در جهت هدف کلی مزبور بکار گرفته می شوند و رفتارهای درونی و بیرونی متناسب با آنها ظهور می یابند.

سلامت در یک سیستم به وضعیتی اطلاق می شود که در آن، ویژگی های لازم به گونه ای فراهم باشند که همه اجزا کار خود را بخوبی انجام داده، با هماهنگی یکدیگر هدف آن سیستم را تأمین نمایند. برای مثال، سلامت جسمانی، به وضعیتی اطلاق می شود که در آن، همه اجزای بدن به عنوان یک سیستم ارگانیک، ویژگی های لازم را برای ادامه حیات جسم انسان به صورت مطلوب دارا بوده، در این جهت با یکدیگر هماهنگ باشند.

سلامت را گاه نسبت به هر فرد انسان جداگانه در نظر می گیریم و گاه آن را به جامعه انسانی نسبت می دهیم. سلامت اجتماعی ناظر به سلامت جامعه انسانی است و سه قسم دیگر، ناظر به سلامت فرد هستند.

روشن است که بخشی از مباحث سلامت فرد مربوط به بدن و ارگانیسم‌های موجود در آن است اما، بخش مهمی از فعالیت‌ها و انفعالات، همچون، ادراک، اراده، لذت، رنج، محبت، نفرت، خشم، هیجان، امید و ترس، در درون انسان اتفاق می‌افتند، و گرچه بدن در پدید آمدن آنها تأثیراتی دارد یا از آنها اثر می‌پذیرد، نمی‌توان آنها را کنش یا واکنش مستقیم هیچیک از اجزای بدن دانست و از این رو، بحث درباره آنها به دانش‌هایی دیگر مانند روان‌شناسی واگذار می‌شود. در میان این ویژگی‌ها، برخی مانند آنچه گفتیم، به انسان‌ها اختصاص ندارند و بسیاری از حیوانات را نیز می‌توان در آنها با انسان شریک دانست، گرچه ممکن است کیفیت یا دامنه آنها در انسان‌ها متفاوت باشد، چنانکه انسان علاوه بر ادراک حسی، توانایی درک عقلی نیز دارد، و به همین ترتیب، علاوه بر لذت و رنج حسی، از لذت‌ها و رنج‌های عقلانی نیز برخوردار است، دامنه محبت، نفرت، خشم، هیجان، امید و ترس انسان نیز با سایر حیوانات تفاوت‌هایی دارد، چنانکه حیوانات گوناگون نیز در این ویژگی‌ها با یکدیگر متفاوت هستند. این ویژگی‌ها را عموماً به روان نسبت می‌دهند. بدین ترتیب، ویژگی‌هایی همچون احساس آرامشی که فرد پس از رفع گرسنگی یا ترس بدان دست می‌یابد یا حتی استعدادهای زیبایی‌شناختی و هنری یا ریاضی را نیز می‌توان مربوط به روان انسان دانست، و سلامت انسان از جهت ویژگی‌های مزبور در مبحث سلامت روانی بررسی می‌شود.

افزون بر موارد یاد شده، می‌توان در انسان ویژگی‌هایی یافت که ناظر به تعالی انسان هستند، و نیازهای خاصی را در انسان به وجود می‌آورند، به طوری که صرفاً با برآورده شدن نیازهای جسمانی و روانی، پاسخ مناسب دریافت نمی‌کنند، و در صورتی که به گونه‌ای مناسب برآورده نشوند موجب ناهنجاری‌هایی می‌شوند. از جمله این ویژگی‌ها می‌توان به حس پرستش و بندگی در برابر موجودی متعالی، عشق به معبود، و خضوع و تسلیم در برابر او اشاره کرد. عموماً از ساحت معنوی انسان، چنین ساحتی را مراد می‌کنند و در مبحث سلامت معنوی، به سلامت انسان از این جهت می‌پردازند، گرچه به نظر می‌رسد بدون تعیین مصداق امر متعالی، نمی‌توان شاخص‌های لازم برای سنجش سلامت معنوی را به درستی تعیین کرد. برای مثال، ناظر بودن امور مزبور به امری که صرفاً از دیدگاه خود فرد متعالی است، می‌تواند بدین نتیجه منجر شود که هندو، مسیحی، یهودی و مسلمان، و حتی شیطان‌پرست، همگی می‌توانند به طور یکسان و در یک سطح از سلامت معنوی برخوردار باشند.

اما بر اساس انسان‌شناسی اسلامی، ساحت معنوی انسان را می‌توان بر اساس حقایقی چند مشخص کرد. در این دیدگاه، انسان دارای دو بعد جسم و روح است، و معنویت به بعد روحانی انسان مربوط می‌شود. از آنجا که روح انسان دارای استعدادهای فراوان و متنوعی است و از این جهت، کامل‌تر از روح سایر حیوانات است، بعد روحانی انسان را می‌توان دارای مراتبی دانست. یکی از مراتب روح انسان، مرتبه‌ای است که در آن با سایر حیوانات مشترک است یا به خودی خود، با مبدأ هستی، که مبدأ ارزش حقیقی برای انسان است ارتباط مستقیم ندارد. چنانکه گفته شد، این مرتبه را می‌توان روان انسان نامید. اما ویژگی‌هایی همچون خداشناسی آگاهانه، خداجویی، حس پرستش و بندگی خداوند و عشق به او، خداگزینی، و تسلیم و رضا در برابر خداوند را می‌توان از ویژگی‌های متعالی روح انسانی دانست که در سایه ارتباط روح با خداوند متعال حاصل می‌شوند. این مرتبه متعالی روح را بعد معنوی انسان می‌نامیم. بدین ترتیب، معنویت از دیدگاه اسلام، تنها در سایه ارتباط با خداوند و از طریق عبودیت و پذیرش و تسلیم در برابر دین حق امکان‌پذیر است و تعیین مصداق دیگر برای معنویت، مبتنی بر اشتباه در تعیین مصداق بعد متعالی انسان خواهد بود. بدین جهت در تعریف سلامت معنوی لازم است به مصداق درست تعالی که همان تقرب یافتن به خداوند متعال است اشاره شود. در واقع، «معنویت» در تعبیر «سلامت معنوی»، همچون «جسم» در «سلامت جسمانی»، «روان» در «سلامت روانی» و «اجتماع» در «سلامت اجتماعی» ساحت و بستری است که سلامت و بیماری می‌بایست در آن تعیین گردد و همان‌گونه که رشد غده سرطانی در بدن با اینکه رشدی در جسم است، نشانه سلامت جسمانی نیست، بلکه نوعی بیماری محسوب می‌شود، رشد معنویت کاذب همچون گرایش به شیطان‌پرستی و عرفان‌های دروغین نیز بیماری معنوی و نیازمند درمان است، نه تعالی حقیقی در ساحت معنویت.

از سوی دیگر، از آنجا که انسان دارای قوا و استعدادهای متنوعی است که خداوند با حکمت بالغه خود، همه آنها را برای نیل به هدف از آفرینش وی در وجود او نهاده است، وصول به این هدف تنها با بکارگیری هماهنگ و متعادل آنها در جهت هدف مزبور که تقرب به خداوند متعال است حاصل می‌شود. به عبارت دیگر، تعالی حقیقی انسان در صورتی حاصل می‌شود که علاوه بر تأمین سایر نیازمندی‌های انسان، همه آنها در جهت این هدف واحد سامان یابند، به طوری که نه هیچیک از آنها به طور افراطی و بیش از آنچه برای این هدف لازم است مورد توجه قرار گیرد، و نه درباره هیچیک تفریط صورت گرفته، از آن غفلت شود.

قوا و استعدادهای مزبور را به طور کلی می‌توان به سه دسته بینش‌ها، گرایش‌ها و توانایی‌ها تقسیم کرد همچنین هریک از آنها دارای مراتب گوناگونی است و پیشرفت در هریک به تدریج صورت می‌گیرد. بدین ترتیب، سلامت معنوی را می‌توان وضعیتی دانست که ناظر به تقرب به خداوند متعال است و بسته به سطح بینش، گرایش و توانایی حاصل، می‌توان به درجات گوناگونی از آن دست یافت. رفتارهای انسانی، اعم از درونی (جوانحی) و برونی (جوارحی) نمایانگر میزان تعالی روح در ساحت معنوی هستند و از این طریق نیز می‌توان میزان سلامت معنوی را مورد سنجش قرار داد.

با توجه به آنچه در تعریف گفته شد، برای وصول به هدف نهایی سلامت معنوی که تقرب به خداوند متعال است، باید بینش‌ها، گرایش‌ها و توانایی‌های لازم فراهم باشد. بدین ترتیب، اهداف متوسط سلامت معنوی را می‌توان در سه دسته اهداف بینشی، گرایشی و رفتاری، دسته‌بندی کرد و برای هر یک نمونه‌هایی ذکر کرد. در زیر به برخی از نمونه‌های هر یک از این سه دسته اشاره می‌کنیم:

1. اهداف بینشی: شناخت خداوند متعال و رابطه او با سایر موجودات، شناخت پیامبر اکرم (ص) و امامان معصوم (ع) و یادگیری معارف دین از منابع اصیل؛
2. اهداف گرایشی: احساس محبت و عشق به خداوند، خوش‌گمان بودن به او، امید به او در همه حال، احساس خوف و خشیت در برابر خدا و درباره نافرمانی او، تسلیم در برابر احکام الهی، روحیه رضایت و شکر در برابر خداوند، احساس خضوع و خشوع در برابر او و شرم‌ساری و پشیمانی از گناه و نافرمانی او؛
3. اهداف رفتاری: ایمان به خدا و غیب، تقوا، بندگی محض در برابر خدا، اطاعت از اولیای الهی، توجه و یاد خدا در همه حال، اخلاص، توکل، شکر، صبر بر مصیبت، معصیت و طاعت، ترجیح دادن خشنودی خدا، التزام عملی به احکام دین، انس با قرآن و روایات معصومین (ع) و شرکت فعال در مساجد و مراسم عبادی.

گروه‌های هدف:

با اینکه سلامت معنوی، برای همه آحاد جامعه انسانی، هدف تلقی می‌شود، از آنجا که هر یک از اقشار یا گروه‌های جامعه اقتضانات خاص سنی، شغلی و مهارتی مخصوص به خود دارند، می‌توان گروه‌های هدف را به دسته‌های مختلف تقسیم کرد و برای هر یک اهدافی اختصاصی با شاخص‌های خاص تعیین کرد. در زیر به مهم‌ترین گروه‌های هدف برای سلامت معنوی اشاره شده است:

کودکان، نوجوانان، جوانان، پدر و مادر، معلمان، مربیان، دبیران، اساتید، مبلغان، هنرمندان و مدیران.

اصول:

روشن است که برای برقراری سلامت معنوی، باید عوامل و روش‌های متنوعی را بسته به گروه‌های هدف و شرایط موجود بکار گرفت و موانع احتمالی را برطرف کرد که پس از این بدانها اشاره خواهیم کرد. اما بکارگیری عوامل، رفع موانع و استفاده از روش‌های گوناگون، در صورتی ما را به نتیجه مطلوب می‌رسانند که در عملیات مزبور از اصول خاصی پیروی کنیم. این اصول راهنمای عمل دست‌اندرکاران سلامت معنوی در مراحل گوناگون هستند که در اینجا به مهم‌ترین آنها اشاره می‌کنیم.

1. ایجاد هماهنگی میان عوامل و نهادهای تأثیرگذار در امر سلامت معنوی، مانند آموزش و پرورش و خانواده، بر محور تعالیم اسلام و الگو قرار دادن شیوه معصومین علیهم السلام؛
2. توجه هم‌زمان به نیازهای مادی و معنوی، و ظاهر و باطن؛
3. رعایت تناسب و توازن در زمان‌بندی برنامه‌های پیشنهادی، محتوا و روش‌ها، با اهداف، شرایط، فرصت‌ها، سطح، پیشینه، استعداد و ظرفیت مخاطبان؛
4. رعایت اصل تدریج در حرکت به سوی تثبیت گرایش‌ها و خصلت‌های معنوی مثبت، مانند تزکیه، تقوا، زهد، عزت و کرامت، احساس مسئولیت و فطرت‌گرایی، و رفع گرایش‌ها و عادات منفی؛
5. استمرار برنامه‌ها و نظارت دائمی بر اجرای آنها و ارزیابی مستمر آنها؛
6. اولویت دادن به اهداف متعالی و معنوی نسبت به سایر اهداف در برنامه‌های سازمان‌ها و نهادهای مختلف؛
7. بکارگیری معلمان و مربیان متعهد و پای‌بند به ضوابط شرع مقدس و متخلق به اخلاق اسلامی؛
8. مدیریت سلامت معنوی شامل برنامه‌ریزی، سازمان‌دهی، بسیج منابع انسانی و امکانات لازم، هدایت و رهبری فرآیند سلامت معنوی و کنترل و ارزیابی مستمر آن.

عوامل و موانع:

وصف سلامت همواره ناظر به ویژگی‌های انسان است. برای مثال، بدن سالم بدنی است که همه اجزای آن ویژگی‌های لازم را برای انجام کارکردهای خود داشته باشند به طوری که بتوانند با هماهنگی یکدیگر، حیات انسان را به نحو مطلوب تأمین کنند. بدین ترتیب، در اطلاق وصف سلامت بر بدن، به فراهم بودن امکانات یا شرایط بیرونی، مانند شرایط جغرافیایی، خانوادگی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و مانند آن نظر نداریم. اما با توجه به اینکه انسان علاوه بر تأثیر بر محیط زندگی و بیرون خود، از آن اثر می‌پذیرد، برای تأمین سلامت باید علاوه بر عوامل و موانع درونی، عوامل و موانع بیرونی دخیل در سلامت را نیز شناسایی و آن دسته از آنها را که در اختیار ما هستند به نحو مناسب کنترل کنیم. در زیر نگاهی گذرا خواهیم داشت به مهم‌ترین عوامل و موانع درونی و بیرونی دخیل در امر سلامت معنوی.

1. عوامل درونی: علم و دانش نسبت به خداوند متعال و دین حق، محبت به امور معنوی و بی‌زاری و نفرت از مظاهر فساد و گمراهی، امید به تعالی و وصول به مقام قرب الهی، همت بلند و احساس شرافت، ایمان و اطاعت از خدا و اولیای او، توکل،

صبر، اخلاص، تقوا و پرهیز از گناه، یاد خدا و نعمت‌های الهی، تفکر درباره مرگ و جهان آخرت، شکر، دعا و استغاثه، شرح صدر؛

۲. موانع درونی: خودپسندی، خودرأیی، دنیاگرایی، تجمل‌گرایی، لذت‌گرایی و شهوت‌پرستی، راحت‌طلبی، احساس بی‌نیازی از خدا و آرزوهای دور و دراز، سستی و اهمال؛

۳. عوامل بیرونی: معلم و مربی مهذب، خانواده، دوستان مناسب، سخنوران و هنرمندان متعهد، مساجد و اماکن مذهبی، رسانه‌ها و مواهب طبیعی مناسب؛

۴. موانع بیرونی: مراکز گناه، هم‌نشینیان و دوستان، فقر و بیکاری، مال حرام.

روش‌ها:

برای دستیابی به سلامت معنوی، از روش‌های متنوعی می‌توان استفاده کرد. گرچه استفاده از این روش‌ها بسته به گروه‌های مختلف هدف، شرایط و امکانات و اهداف متوسط، متنوع است و بکارگیری هر یک نیز ممکن است دارای محدودیت‌های خاص باشد، اما در اینجا تنها به فهرستی از روش‌های متنوعی که می‌توان در امر سلامت معنوی از آنها استفاده کرد اشاره می‌کنیم:

استدلال، تفکر، تمرین و تکرار، شبهه‌زدایی، عبرت‌آموزی، تحلیل، نقل داستان، الگوبرداری، تقلید و همانندسازی، معرفی بزرگان اخلاق و معنویت، مطالعه سرگذشت ایشان و دیدار با آنها، مشاوره، موعظه عمومی و خصوصی، برگزاری مراسم عبادی، توسل به معصومین علیهم السلام، مسابقه و رقابت سالم، استفاده از جاذبه‌های محیطی در القای مفاهیم معنوی، تشویق، امتیازدهی و تحسین، توبه و بازگشت سریع از گناه و خطا، مبارزه با انحرافات محیطی و اسباب آن، پرورش روحیه حیا، عفت، غیرت دینی و عفو و بزرگواری.

راهبردها:

می‌توان راهبردهایی کلی برای دستیابی عموم افراد جامعه به سطوحی از سلامت معنوی را پیشنهاد کرد. در اینجا به چند نمونه از مهم‌ترین راهبردها اشاره می‌کنیم:

۱. آسیب‌شناسی معنوی، مسأله‌یابی و ارائه راه‌کار جهت ارتقای سطح معنویت در جامعه از طریق تأسیس یا تقویت مراکز پژوهشی تخصصی؛

۲. تقویت اندیشه، انگیزه و عمل معنوی خانواده (پدر و مادر) به عنوان عامل مهم در شکل‌گیری شخصیت معنوی کودکان؛

۳. تعلیم و تربیت، هدایت و تقویت عوامل مهم تأثیرگذار در سلامت معنوی جامعه، مانند معلمان، مربیان، دبیران، اساتید، مبلغان، هنرمندان و مدیران؛

۴. نشر و گسترش معنویت در سطوح مختلف جامعه، از طریق تهیه و تدوین بسته‌های آموزشی و تبلیغی در موضوع دین و معنویت، شامل نشریه، کتاب، سی‌دی‌های آموزشی، سایت و مانند آن برای گروه‌های سنی مختلف، و استفاده از رسانه ملی و کارگروه‌های آموزشی، برای پاسخ به سؤالات، رفع شبهات و تبیین راه‌کارهای دشمن در ترویج معنویت‌های کاذب و ایجاد انحراف‌های عقیدتی و عملی.

در خصوص آموزش معنویت در حوزه آموزش، برنامه ریزان درسی باید به سؤالات زیر با دقت پاسخ دهند:

الف - نیاز آموزشی چیست؟ چه مسائلی ضرورت آموزش معنویت به دانش‌آموزان را مشخص می‌کند؟ منظور از معنویت چیست؟ چه ابعادی از معنویت تأثیر بیشتری دارند؟ آیا نیازهای معنوی مؤثر یکسان است؟

ب - محتوای آموزشی چیست؟ برای رفع نیازهای معنوی، مناسب‌ترین محتوا کدام است؟ آیا یافته‌های دینی در این زمینه کفایت می‌کنند؟ و یا نیاز به مطالب جدید وجود دارد؟ آیا در ایران نیاز به محتوای معنویت بومی وجود دارد و یا می‌توان از مطالب سایر فرهنگ‌ها استفاده کرد؟

ج - روش‌های آموزشی کدام است؟ مناسب‌ترین روش برای آموزش معنویت به دانش‌آموزان گروه‌های مختلف سنی کدام است؟ آیا روش‌های سنتی کفایت می‌کنند یا نیاز به روش‌های نوین است؟ بهترین افراد برای آموزش معنویت چه کسانی هستند؟

د - ارزشیابی آموزشی چگونه صورت گیرد؟ چگونه از تغییرات معنوی صورت گرفته در خدمات آموزش و پرورش اطمینان حاصل شود؟

انسان در هر زمانی به معنویت احتیاج دارد و بهترین زمان برای تعلیم دادن معنویت دینی زمان کودکی و زمان به مدرسه رفتن است. چنانکه خداوند در آیه ای یادآوری می‌کند که:

دین هم‌هنگ با فطرت و طبیعت انسانی است. و بنابراین همیشه به صورت یک احتیاج ضروری و قطعی بشر خود نمایی می‌کند معنویت در مدارس باید به گونه ای مطرح شود که بتواند متناسب با درک و فهم کودکان آنها را متوجه عوامل روحی و معنوی نماید (اگر چه در جنبه‌های مادی زندگی، دستورات و تعلیم اسلام، بی‌اندازه، چشم‌گیر و فراوان است).

وظیفه مدرسه تنها تلقین معلومات و معارف نیست، بلکه مانند محیط منزل و خانواده، عامل مهمی در ایجاد اخلاق می باشد. جمع شدن کودکان در مدرسه، سبب پیوستگی اخلاق بین انهامی شود که این امر با آموزش صحیح درست معنویت در مدارس با رعایت اصل میانه روی و تعادل امکان پذیر است.

جوامع در گذر از نهادهای اجتماعی و آموزشی خود مانند نهاد خانواده، نهاد آموزش و پرورش و امروزه رسانه های جمعی در تلاش هستند تا افراد جامعه خود را بخصوص فرزندان را نسبت به ارزش ها جامعه پذیر کنند. از آنجا که هر جامعه ای و به دنبال آن هر نهادی در صدد درونی کردن و نهادینه کردن فرهنگ خود در مخاطبانانشان است، بحث جامعه پذیری مطرح می شود. در حوزه جامعه پذیری می توان مدعی شد که از میان سه عنصر اساسی، یعنی محتوا، روش ها یا مکانیسم ها و منابع، عنصر مکانیسم ها مهمترین عامل برای انتقال و ساختن ارزش های فرهنگی و تبدیل آن به هویت فرهنگی و هویت دینی یا معنوی است. در پی پژوهش های انجام شده به روش کیفی چه ارتباط با نوجوانان دبیرستانی و چه در مورد خانواده ها در رابطه با نهادهای آموزشی متوجه این نکته شده اند که اولاً روز به روز با افول هویت معنوی در جامعه روبه رو بوده، ثانیاً نهادینه کردن ارزشهای مورد قبول خود موفق تر بوده اند (منادی، ۱۳۸۹).

اکثریت قریب به اتفاق جمعیت کشور ما مسلمان و حکومت آن نیز اسلامی است و یکی از وظایف اصلی آموزش و پرورش، اهتمام به تأمین سلامت معنوی نسل جدید است. فعالیت های آموزش و پرورش به طور مستقیم یا غیر مستقیم در تربیت دانش آموزان مؤثر است. در این میان نقش معلمان و مربیان از دیگر افراد برجسته تر می نماید. با توجه به نقش مهمی که تعلیم و تربیت در تأمین سلامت معنوی دانش آموزان دارند هرگاه از مسائل تربیتی دانش آموزان سخن به میان می آید نقش و جایگاه معلمان و مربیان بیشتر مورد توجه قرار می گیرد (مهاجری و دیگران، ۱۳۸۹).

«روح» به عنوان کارکردی از آموزش و پرورش مطمئناً ایده ای نو نیست و طی هزاران سال توسط مؤلفان (گوناگون) توصیف شده است. با این حال، در خلال دهه های پیش از دهه ی ۱۹۹۰ فقدان گفتوگوهای جدی روی این موضوع مشهود بوده است. واژه هایی همانند «روح»، «معنویت» و «راز حیات» در آموزش و پرورش سکولار یا گفتمان جدی، نامتناسب تلقی شده بود اما همین واژه ها در زندگی معاصر و از جمله آموزش و پرورش به طور فزاینده ای همگون و متناسب تلقی شدند. در زمان های اخیر دانشمندی پیدا شده اند که با صراحت و برجستگی تمام از اشراق و داخل سازی روح (معنویت) در قلمرو آموزش و پرورش سخن گفته اند. فهرست نام کسانی که در این باب نقشی داشته اند، عبارت است از: پارکر پالمر، دیوید پرپل، ران میلر، جان گاردنر و توماس مور.

توماس مور، در کتاب خود زیر عنوان نگهداری و مراقبت روح، روح را نه به عنوان یک شیء که به عنوان کیفیت یا حالتی برای تجربه ی تمامیت زندگی تعریف می کند. روح (در این تعریف) با ابعادی از تجارب زندگی پیوند خورده که در برگیرنده ی ژرفا، عشق (مهر)، تعلق، دل و رشد شخصی است. روح با علم حضوری بهتر شناخته شده و عبارت است از چیزی که صداقت و عمق معنا به تمامی ابعاد زندگانی ما می دهد. مور، پیوستگی طبیعی روح را بدین گونه شاخص گذاری می کند که با همه ی ابعاد زندگی ما، از یک گفتوگوی رضایت بخش گرفته تا تجارب واقعی و صادفانه ای که در حافظه ی ما می ماند و با دلمان تماس می یابد، در ارتباط است. روح هنگامی بروز و تجلی می یابد که ما حرکت یا عمق چیزی را احساس و تجربه می کنیم مثل وقتی که غذاهای خاصی را می چشیم یا به یک قطعه موسیقی شورانگیز گوش فرا می دهیم. تجلی دیگر روح هنگامی است که ما عشق، صمیمیت و وفا و حضور جمعی بی آلابی را تجربه می کنیم.

برای این که موضوع روح در تعلیم و تربیت را به پژوهش بکشیم، پیش از هر چیز باید بدانیم که روح کارکردی از روش شناسی، استراتژی و یا حل مسأله نیست. باور اولیه در آموزش و پرورش امروز این است که اگر چیزی خطا باشد پس باید آن را تصحیح نمود. به روح نمی توان به عنوان چیزی که نیازمند تصحیح است، نگاه کرد؛ بلکه باید روح را چیزی دانست که نیازمند توجه و مراقبت شخصی مستمر، هم در تفصیل ریز ابعاد معمولی زندگی است که به زندگی عمق و معنا می دهد، و هم در تصمیم های کلانی که زندگی های ما را متحول می کند. روح نیازمند مراقبت و شکوفایی است نه نیازمند درمان برای رهایی از یک آسیب.

قرار است روح در مرکز فرایند یادگیری یافت شود. هنگامی که روح مورد مراقبت و توجه ویژه قرار گیرد تعلیم و تربیت با نشاط و برانگیزاننده خواهد بود و این همان روند رایج پیش از ورود ما به ورطه سفر تعلیم و تربیتی رسمی است. احیای روح در آموزش و پرورش بر معنایی عمیق تر از یادگیری و دانستن متمرکز است که نه تنها کارکرد عقل بلکه کارکرد تمامی ابعاد ماهیت انسان با لحاظ احساسات و تخیلات است. روح ما سرچشمه ای است که یادگیری عمیق از آن بیرون می تراود. آوردن

روح به مرکز فرایند آموزش و پرورش به یادگیری معنا و حیات می دهد و دانش آموزان را دعوت می کند که خود را در آن دسته از تجارب یادگیری داخل کنند که از رویه خود آن ها و نه راهی که دیگران پیش ایشان می گذارند، نشأت می گیرد. تعادل بوم شناختی که ما درون و همراه زندگی خود جست و جو می کنیم به بهترین شکل ساحت روح را توصیف می کند. روح چیزی است که ما را با هم نکه می دارد. روح تکانه و انگیزشی است که با تکیه بر آن، ما در جست و جوی شناختن و شناخته شدن (چنانچه دوست داریم)، بر می آییم. روح ما را بر آن می دارد که بیابیم چرا ما این جاییم و چگونه می توانیم با این جهان سازگار شویم. روح ما را و می دارد که در تمامی روابطمان در جست و جوی معنا باشیم. روح به ما می گوید که ما چه کسی هستیم، نه به عنوان دانش آموزان متوسط یا ممتاز، که به عنوان موجوداتی که با مهر و محبت به هم پیوسته ایم. روح در دو بستر آموزشی و پرورشی چگونه مورد توجه قرار گرفته است؟

روح و معنویت در آموزش و پرورش یهودیان باستان

(حضرت) ابراهیم(علیه السلام) در آغاز هزاره ی دوم پیش از میلاد پایه گذار آیین یهودیت شد. فرزندان اسرائیل عمیقاً باور داشتند که آنان گروهی برگزیده اند که دست تقدیر، خوشبختی برخوردار از نسل های پایان ناپذیر را برای آنان رقم زده است. این باور که آنان مردمانی «برگزیده اند»، ایشان را بر آن می داشت که فرهنگ و عقاید خود را در فرایندی به فرزندانشان منتقل کنند.

تاریخ یهودیت و یهودیان، داستانی طولانی و پیچیده است و به دقت نمی گوید که چگونه این فرزندان آموزش داده و تربیت شدند. دغدغه ی اصلی این بود که میراث و هویت ملی خود را ابقاء کند. قلب (محور اصلی) برنامه ی آموزشی و پرورشی آنان نخستین پنج کتاب حقوقی ایشان بود که توسط (حضرت) موسی(علیه السلام) تألیف و تورات نام گرفت. آموزش و پرورش اینان همراه با تورات که حاوی قصه ی بنی اسرائیل بود، آغاز می شد.

در اثر تجربه و تقلید، فرایندی از یادگیری پیدا شد که برآورنده ی نیاز آنان برای انتقال میراث، اخلاق، ارزش ها و مأموریت ویژه ی آنان بود. چه بسا آموزش در بین آنان طی مراسم مذهبی ذکرشکل می گرفت که دارای زمینه ای بود که به هدف برانگیختن علاقه، کنجکاوی و حس اعجاب و شگفتی بچه ها ایجاد شده بود. آموزش مناسک در موسم های آموختنی به تدریج به صورت داستان سرایی و قصه گویی در آمد. ماجرا چنین آغاز می شد که همیشه کودک سؤالی می کرد و بزرگ تری هم در قالب یک داستان به او پاسخ می گفت. البته این داستان یک داستان معمولی که فقط پاسخ کنجکاوی کودک باشد، نبود بلکه داستانی بود که برای انتقال این پیام که بنی اسرائیل مردمانی ویژه و دارای مسؤولیت ها و نظام ارزشی معینی هستند که هدف خاصی را دنبال می کنند، پرداخته شده بود.

به عنوان یک فرایند آموزشی و پرورشی، بنی اسرائیل روی برانگیختن شور و اشتیاق فرزندان خود سرمایه گذاری کردند تا در لابه لای اسرار موجود در یک کومه ی سنگ جای گیرد. گذر زمان، بخش مهمی از این فرایند بود چرا که بزرگ ترها ناچار بودند منتظر بمانند تا اشتیاق و شور فرزندانشان به راز (موجود در سنگ ها) تعلق بگیرد. هنگامه ی آموزش تنها زمانی سر زد که اشتیاق کودک وی را بر آن داشت که بپرسد: «این سنگ ها چه معنایی می دهند؟» همانند کسی که می خواهد رازی را بداند، کودک به طرف بزرگسالی می آمد و می خواست که بخشی از راز باشد. چه بسا آموزش، اداره ی تیزهوشانه یک راز، یا توانایی نگهداری آن و بالاخره آگاهی از زمان درست و به موقعی که می توان آن را آشکار نمود، بود.

بزرگسال در حالی که می خواست با شور و شوق به سؤال او پاسخ بدهد، به گونه ای مشخص می گفت: «به من اجازه بدهید برایتان داستانی بگویم.» داستان سرایی با حالتی از شور و شوق و همراه با پیام و معنا، تخیل کودکان را بر می انگیزد. این داستان سرایی ابزار تبیین سنت های فرهنگی و مذهبی می شد و ایمان و اعتقاد کودکان را نسبت به سنت ها شکوفا و عمیق می نمود. این شیوه ی تبیین، با اهمیت دانشی که قرار بود انتقال یابد، همگون بود. قصه گویی هنگامی به اوج می رسید که گوینده ی داستان آماده می شد که راز را به بچه بگوید. قرار نبود که داستان کمی، جهانی و فشرده شود بلکه داستان می بایست ابعادی از درد انسان، مرهم آن و صفات ملکوتی را که در ذات خدا بود، برجسته کند. اکنون دانستن راز به این معنا است کودک عضوی از جامعه ای است که داستان متعلق به آن است و از این رو، وی مسؤول است که داستان را زنده نگه دارد. این شیوه برای زنده نگه داشتن سنت های فرهنگی و دینی به کار می رفت.

به نظر می رسد که جامعه ی یهود ابعادی از زندگی روزمره را ارزشمند می دانست که در ارتباط با روح باشد. مناسک «ذکر و یادآوری» از ارزش گذاری آنان نسبت به زندگی جمع مدار که همگون با نیاز آنان به زنده نگاه داشتن سنت های فرهنگی و دینی بود، سرچشمه می گرفت. ذکر روشی را توصیف می کرد که ارتباطات میراث خدامحور آنان را شکل می داد و بستر و زمینه ی درد و دشواری را که آنان متحمل می شدند، فراهم می آورد. از خلال این داستان های دخیل و تجارب ناب، راهی از

شناخت باز می شد که آنان را به سمت ارتباطات عمیق با خانواده ها، جامعه ی یهودیان و خدا رهنمون می ساخت. روح هنگامی شکوفا می شود که رابطه با خانواده و جامعه به جای آن که بر ترس یا تهدید مبتنی باشد بر شور و اشتیاق به تقدس رابطه ها متکی باشد. برای چنین جامعه ای، فرایند (عمل)، جنبه هایی از آموزش و پرورش را لحاظ و برجسته تر کرده، که روح را تکریم و شکوفا نموده است؛ جنبه هایی همانند احساسات، مهر و رحمت، بهبود و سلامتی، تعلق و بی همتایی.

روح و معنویت در آکادمی و جمهوری افلاطونی

افلاطون خواهان جامعه ای نخبه گرا بود که به جای تکیه بر عوامل تعیین کننده ای همانند نژاد، بر عقل تکیه داشت. نگرش افلاطون به واقعیت گواه این بود که دانش، مبتنی بر نظریه ای است که می گوید حقایق یا ایده ها درون ذهن های ما حضور دارد. این دیدگاه بر این باور بود که هر یک از انسان ها دارای روحی است که پیش از حلول (زندانی شدن) در بدن مادی، (در دنیایی) موجود بوده است. یادگیری نتیجه ی کشف دوباره ی حقیقت از مسیر تخیل و نه از مسیر تجارب حسی عینی است (اگر چه تجارب حسی و عینی احتمالاً در بیدارسازی تخیل مؤثر باشد). چنین دانشی برای همیشه معتبر بوده و هرگز تغییر نخواهد کرد. «دانشی که انسان ها در جستجوی آنند دانش به چیزی نیست که برای یک لحظه به وجود آمده و آن گاه زوال بیابد بلکه دانش به چیزی است که همیشه هست.» افلاطون در «تمشیل یا استعاره ی خود به غار» به روشنی از اعتقاد به این که دنیای مدرکات را مجموعه ای از حقایق تند و خشن بداند به نفع یک دنیای آرمانی که منابع آن ریشه در عمق تخیل دارد، دست می کشد. «دنیای مشاهدات ما (در این جهان) همانند خوگیری به (تاریکی) زندان است.»

نظریه ی افلاطون در باب آموزش و پرورش به گونه ی عمیقی مربوط به تمامی ابعاد زندگی یک فرد و نه محدود به یادگیری های رسمی او بود. به یک معنای گسترده تر و عام تر، آموزش و پرورش همان عمق و معنایی بود که فرد در اثر تعامل خود با محیط بدست می آورد. در حالی که به یک معنای وسیع، طبیعت، آموزگار انسان ها بود، تجارب فردی به خود افراد واگذار نمی شد تا شخصی و خصوصی شوند بلکه در یک بستر اجتماعی کنترل و «هدایت» می شدند. چنین محیط آموزشی می تواند به عنوان همان محیطی فرض شود که انسجام کودکان و نیاز آنان به تخیل و تعامل را ارزشمند می داند. چنین ایده ای اخیراً در لابه لای نوشته های جان دیویی و سایر پیشگامان نهضت آموزشی و پرورشی پیش برنده در ایالات متحده بازبایی و نمود یافته است.

در جمهوری آرمانی افلاطون، فرایند تربیت بخشی بر دوش والدین و بخش دیگرش بر عهده ی آموزگاران بود. افلاطون می کوشید ویژگی های اصلی نشاط، مهارت، قدرت و معنویت را بازبایی کند. افلاطون در سال ۳۸۷ پیش از میلاد «آکادمی» خود را در شهر آتن برای مطالعه ی نظام مند فلسفه و ریاضی پایه گذاری نمود. «آکادمی» افلاطون را که به نام «مجمع دوستان» نیز موسوم بود امروزه به خوبی می توان به عنوان یک همبستگی و همبازی سالم در یک فعالیت مشترک یا بین اعضای یک جامعه ی علمی توصیف کرد. هنگامی که افلاطون از آموزش و پرورش بحث می کرد غالباً در ذهنش همان رابطه ی دانش آموز آموزگار را می آورد که امروزه ما عموماً از آن به عنوان «عشق افلاطونی» یاد می کنیم. این همبستگی علمی چیزی بیش از یک گردهمایی اجتماعی بود و مربیان و متریبان را در سیر و سفری برای کشف گونه های متعالی زیبایی، خوبی، عدالت و نیکی متحد و همدستان می ساخت.

دیالکتیک از جمله روش هایی بود که افلاطون آن را به عنوان یک اصل برای کشف یا پرده برداری از حقیقت به کار می گرفت. هدف از (به کارگیری این روش) این بود که موضوع یا عنوانی با شکیبایی و در فرایندی از سؤال و پاسخ به پرسش های گوناگون دنبال شود. کاوش گر هرگز با رسیدن به یک پاسخ ساده و آسان قانع نمی شد و تمامی راه هایی را که به گونه ای به پاسخ ختم می شدند، جست و جو می نمود. روش های سقراطی از آموزگار می خواست که از دانش آموزان پرسش هایی بکند که ذهن آنان را به دغدغه های اصلی انسان در مورد مفهوم زندگی و حقیقت مشغول کند. هدف این بود که دانش آموزان در بستر پرسشگری شان به گونه ای یاری داده شوند که بتوانند توجه خود را از دنیای صورت های دیدنی به یک واقعیت آرمانی منعطف کنند. این گونه از یادگیری رابطه ای کاملاً شخصی را بین آموزگار و دانش آموز برقرار می نمود. این شیوه از یادگیری همچنین راهی برای ترغیب مردم به معرفی خود از راه تحلیل و خود آزمایی بود.

این جامعه روح را بخش پیوسته و پیوند خورده ای با زندگی می دید. افلاطون بر آن بود که مردم را یاری دهد در مسیر زندگی فطرت و طبیعت روح خود را خدشه دار نمایند. روح و معنویت در آموزش و پرورش چنان جایگاه بلندی داشت که محور اندیشه ی هستی شناختی به حساب می آمد. از نظر افلاطون، جامعه، پیوستگی و ارتباطات، محور و گوهر روح و روان بود. این نکته در اهمیتی که وی به روابط آموزگار - دانش آموز می داد، یافت می شد. (از نگاه افلاطون) به جای پی جویی از لذت، قدرت و ثروت برترین آرمان یک جامعه خدمتگزاری بود. ۶۳ اهمیت پیوستگی و ارتباط، همچنین در گفتارها که می توان آن

ها را در بهترین شکل، به گفتگوی روح با خود تعریف نمود، دیده می شد. به جای آن که اصرار بر آن باشد که یک شخصیت برجسته دانش آموزان را به سوی حقیقت یک موضوع رهنمون باشد، تلاش می شد هر فرد به گونه ای به استفاده ی از عقل و کنکاش شخصی کشانده شود که به کشف حقیقت روح خود نایل گردد. هر دانش آموزی بخش پیوسته ای از یک جامعه ی آموزنده تلقی می شد.

عنصر حیاتی در شیوه ی دیالکتیک استفاده از قدرت تخیل بود. کاربرد هم زمان تخیل و عواطف گوهر اصلی شیوه ی اندیشیدن در بین یونانیان بود. مرحله ی استفاده از تخیل در فرایند گفتمان هنگامی بود که فرد می توانست خودش را از محدودیت های ادارکات حسی جهان پیرامون برهاند. نگاه به آموزش و پرورش از این زاویه اعماق روح را فرا می خواند. روح به عنوان گوهر درونی هر فرد تلقی می شد که قداست داشت.

معنویت در آموزش و پرورش جامعه مسیحی :

در نظام آموزشی استاندارد انگلیس از سال ۱۹۹۴ کوریکولوم آموزشی مدارس بر مبنای ایجاد تکامل شخصیتی با چهار ایتام مبنای معنوی، اخلاقی، اجتماعی و فرهنگی طراحی و ارزشیابی مدارس آنها بر این مینا صورت می گیرد. در آفریقا از حدود سال ۱۹۹۲ موضوع تخصیص مناسب منابع جهت مراقبت معنوی از کودکان بیمار مطرح شده است و.....

درواقع معنویت راهی برای حل مشکلات آموزش و پرورش و به عنوان راهکار سامان دهی مدارس می باشد. ما به این ابزار به عنوان راهبردی نوین در برخورد با دانش آموزان بهنجار و غیر متهم نگاه نمی کنیم بلکه آن را راهی می دانیم که بر اساس آن هر دانش آموز موجودی مقدس و دارای ارزش ویژه تلقی می شود. روح و معنویت باید در ما بینش تیزبینانه و بصیرتی درونی را به وجود آورد که بتواند آموزگاران و دانش آموزان را در جست وجو برای یافتن پیوندهای معنادار و عمیق هدایت کند. روح و معنویت قصه ای در باره ی کار کردن در مورد چیزی که وجود ندارد، نیست بلکه می خواهد ما را به کار دوباره در باره ی آن چه از پیش بوده است، وادارد. روح و معنویت ما را به برقراری روابط دو سویه ی من - تو ۸۲ پای بند می کند نه این که راهی برای به کارگیری برخی از مجموعه های نوین اصلاحات باشد. معنویت مسأله ی به کارگیری نیست، مسأله ی چگونه بودن است. معنویت از مدارس می خواهد که به آزمون سیاست ها، رویه ها و نقش هایی بپردازند که در شکوفاسازی و تقویت روابط و پیوندهایی که روح را تکریم می کند، مؤثر است و نیز این مدارس باید به نقش خود در گسستن و جداسازی ما از آن جنبه هایی از زندگی که روح را شکوفا می سازد، توجه کنند. معنویت از ما می خواهد که در تمام ابعاد زندگی خود در جستوجوی تعادل باشیم چرا که اگر ما روح و معنویت را در زندگی از یاد بردیم درد این از یادبردگی همه ی ما را متأثر کرده و خود را در شیوه های ناسالمی که ما با آن زندگی می کنیم، نشان می دهد.

معنویت در آموزش و پرورش جامعه اسلامی

تاکید بر رویکرد انسان سالم و سلامت همه جانبه جسمی-روانی-اجتماعی- معنوی در سیاستگزاری های سلامت اهمیت ویژه دارد. فرهنگ غنی اسلامی، ادبیات معنوی و نوشته های شعرا و نویسندگان شهیر کشورمان نیز این مهم را مکرراً یادآوری نموده است.

سلامت معنوی علاوه بر اهمیت ویژه به عنوان یکی از ابعاد سلامت، از چهار طریق بر روی سایر ابعاد سلامت (جسمی، روانی و اجتماعی) نیز تاثیر می گذارد :

- رفتارهای بهداشتی : تعهد دینی و معنویت موجب فعال سازی مسئولیت پذیری شخص در زمینه اصول و باورهای دینی می شود که اثرات جسمانی و روانی را نیز به خود اضافه می کند. مانند: رفتارهای تغذیه ای توصیه شده در اسلام و مسئولیت انسان در حفظ، تامین و ارتقاء سلامت جسمی و روانی خود به عنوان امانت الهی
- حمایت اجتماعی: انجام مناسک دینی و معنوی توصیه شده در دین موجب افزایش حمایت اجتماعی شده که مولفه اخیر یکی از تعیین کننده های اجتماعی سلامت شناخته شده است. دین تعاملات اجتماعی را افزایش داده و حمایت اجتماعی را به عنوان یک منبع ارتقای سلامت فراهم می آورد. .حمایت اجتماعی، در کاهش واکنش پذیری قلبی و عروقی، تسهیل بهبودی پس از حمله قلبی و کاهش سایر عوامل خطر و از جمله کاهش استرس تاثیر مثبت دارد. حمایت اجتماعی با افزایش میزان بهبودی از انواع مختلف سرطان رابطه دارد....
- سایکونوروفیزیولوژیک: احساس رضایت ناشی از دیدگاه معنوی از طریق نوروپپتیدهای پیام رسان روی سیستم ها و ارگان های بدن مانند قلب و عروق، ایمنی و ... تاثیر تقویت کننده دارد.
- اثرات مافوق طبیعی.

نتیجه این تاثیرات، اطمینان، آرامش، رضایت خاطر و نشاط در افراد جامعه و پیشگیری از بیماری، افزایش تحمل بیماری، بهبود سریع تر بیماری و... است که در تحقیقات مختلف این مسئله نشان داده است.

آنچه در نوشته های بین المللی برای تامین ابعاد مختلف سلامت تعریف می کنند، تقسیم این ابعاد در دو جایگاه فردی و جمعی است، در جایگاه فردی، ابعاد جسمی، روانی، احساسی و معنوی اهمیت دارد و در جایگاه جمعی، ابعاد اکولوژیک و جغرافیا، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و باهم بعد معنوی اهمیت پیدا می کند. یعنی تدریجا بعد معنوی چه در جایگاه های فردی و چه در ابعاد جمعی، جای خود را در نظام سلامت پیدا کرده است، در واقع، سلامت معنوی، قلب نظام سلامت و نظام آموزشی کشوری باشد.

آرمان ما تحقق جامعه متعالی سالم و نهادینه نمودن سبک زندگی سالم در کشور اسلامی ایران می باشد. سلامت همه جانبه جسمی-روانی-اجتماعی-معنوی به عنوان حق اساسی همه مردم بوده و تامین و حفظ کرامت اسلامی، انسانی و ارتقای سلامت معنوی افراد و در نظر گرفتن ارتقاء سلامت معنوی در برنامه خودمراقبتی و نیز برنامه ارتقاء تکامل معنوی دوران ابتدای کودکی از اولیتهای نظام سلامت کشور است. قطعاً آنچه مورد نظرم است معنویت دینی می باشد که علامه طباطبایی (س) سه مشخصه اصلی آن را زیبایی شناسی، محبت و عشق و عبودیت معرفی نموده اند. انسانها در فطرت خویش زیبایی را دوست داشته، زمانی که زیبایی خلقت را در ابعاد مختلف ناظر باشند، ضمن تحسین و دوست داشتن این زیبایی ها، نسبت به خالق این همه زیبایی، محبت و عشق خواهند ورزید و این عشق و محبت، کرنش و عبودیت رانست به مبداء متعالی قادری که جمال و کمال مطلق است و نیز محبت مخلوقاتش را به دنبال خواهد داشت که:

به جهان خرم از آنم که جهان خرم ازوست عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست

زندگی مبتنی بر مکارم اخلاق و قلب سلیم و عشق به مبداء متعالی و مخلوقاتش و اعتقاد به جاودانگی انسان پس از مرگ که از نظر قرآن خود یک خلقت جدید است، نشاط، امید، رضایت مندی، اطمینان قلبی، آرامش و سلامت معنوی را برای فرد، خانواده، جامعه و جهان ایجاد خواهد نمود.

سخن یکی از بزرگان است که در سن ۸۵ سالگی فرمودند: زمانی که کودک بودم می خواستم دنیا را تغییر دهم. بزرگتر که شدم می خواستم کشورم را تغییر دهم، در سن بالاتر مصمم شدم شهرم را تغییر دهم و... امروز می فهمم که اگر خود را تغییر داده و اصلاح کرده بودم، خانواده ام، شهرم، کشورم و دنیا را تغییر داده بودم. نگاه مادر سلامت معنوی، تاکید بر اصول خودمراقبتی معنوی فرد در جامعه و انداختن نورافکن بر روی خود است.

قطعاً طبق مستندات علمی، هشت سال اول زندگی کودک در تکامل معنوی او نقش ویژه دارد و پایه گذار آن، والدین و مربیانی می باشند که خود دارای سلامت معنوی هستند.

حضرت رسول اکرم (ص) می فرمایند: «أكرموا أولادكم، وأحسنوا آدابهم» به فرزندان خود احترام بگذارید و آنان را نیکو تربیت نمایید.

امیرالمؤمنین علیه السلام به فرزند خود امام مجتبی علیه السلام می فرمایند: «قلب کودک نورس همانند زمین کاشته نشده، آماده پذیرش هر بذری است که در آن پاشیده شود. از این رو در تربیت تو شتاب کردم، پیش از آن که دل تو سخت شود و اندیشهات به چیز دیگری مشغول گردد، تا به استقبال کارهایی بشتابی که صاحبان تجربه، زحمت آزمودن آن را کشیده اند و تو را از تلاش و یافتن بی نیاز ساخته اند.»

در برنامه های آموزشی کشورهای جهان، موضوع **Personality Development** (تکامل شخصیت) مطرح شده است. طبق نظریه کانت، انسان همان گونه که قد و وزنش افزایش پیدا می کند از لحاظ شخصیت هم باید تدریجا تکامل پیدا کند. تکامل شخصیت شامل ابعاد معنوی، اخلاقی، اجتماعی، فرهنگی است که در بسیاری از کشورها، مدارس برای تأیید اعتبار خود باید امتیاز مناسب جهت شاخص های مرتبط طراحی شده را کسب نمایند. در مدارس این کشورها، همزمان با آموزش جنبه های تئوری تکامل شخصیت، زمینه هایی را برای عملی کردن این آموزش ها ایجاد کرده اند، مثلاً اگر در مورد نیکوکاری به کودکان آموزش می دهند، زمینه ای ایجاد می کنند که کودکان به صورت عملی آن را تجربه کرده و در زندگی خود به کار بندند.

برای پرداختن به سلامت معنوی کودکان، باید بیست سال پیش از تولد آنها این کار را آغاز کرد. ابتدا باید مکارم اخلاقی و قلب سلیم را در والدین نهادینه نمود، تا آنها بتوانند این ارزش ها را به کودکان خود منتقل کنند. خانواده اولین مرکز مراقبتی رفتاری کودکان است. کودکان مقلدان خوبی هستند، بنابراین والدین و مربیان و مراقبین کودک، بیش از اینکه با سخن خود بخواهند کودک را تربیت کنند، باید با عمل نیک خود کودکان را تربیت نمایند. ضروری است که، در حوالی سن ازدواج، آموزش خودمراقبتی معنوی را به جوانان که والدین فردا هستند، آغاز نماییم. اگر والدینی داشته باشیم که در سه بعد دانش

،نگرش و عملکرد، دارای سلامت معنوی باشند، کودکان نیز از آنها الگوبرداری خواهند نمود. عدم توجه به سلامت معنوی کودک و شاخص‌های فوق‌العاده مهم آن آسیب‌های جبران ناپذیری را نخست برای فرد و خانواده او، و در مرحله بعد اجتماع به همراه خواهد داشت.

از سوی دیگر، در سیستم بهداشتی درمانی، پزشکان و سایر ارائه دهندگان خدمت اگر دارای سلامت معنوی که طیف وسیعی دارد، باشند، می‌توانند به همان میزان به بهبودی بیماران کمک نمایند. یک پزشک به عنوان ارائه دهنده خدمات پزشکی، زمانی می‌تواند سلامت معنوی را به دیگران هدیه دهد که در درجه اول خود، دارای این بعد از سلامت باشد. یک پزشک اگر سلامت معنوی داشته باشد قطعاً با تعهد و آرامش روحی که دارد در انجام مراقبت‌ها بسیار بیشتر دقت خواهد کرد و می‌تواند این آرامش را به بیمار خود منتقل، و با توجه به اعتقاد به مبدأ و معاد که دارد و اینکه سلامت هر فردی در دست خداست، به آرامش و بهبودی بیمار کمک کند. مراقبت و سلامت معنوی بیماران در رده‌های مختلف سنی، از دهها سال قبل در برنامه مراقبت‌های بهداشتی درمانی بسیاری از کشورها طراحی و البته با توجه به فرهنگ و اعتقادات این کشورها اجرا شده است اصلی که روی آن تأکید می‌شود خودمراقبتی معنوی است یعنی اینکه ما توجه را در درجه اول روی خود داشته و در اصلاح خود بکوشیم، از این راه می‌توان گام‌های مهمی در راه ارتقای سلامت معنوی جامعه برداشت و به یک جامعه سالم معنوی دست یافت. اسلام سلامتی را نعمت و از جمله حسنات خداوند بر بندگان معرفتی کرده است و بهداشت، تأمین کننده سلامت است. هدف نزول قرآن، تربیت و هدایت انسان به سوی رشد و کمال است. همچنین اسلام برای صیانت و حفاظت انسان در ابعاد مختلف جسمی، معنوی، روانی، اجتماعی، اعتقادی و فکری نیز نظریه و برنامه دارد.

نتیجه گیری:

از کاوش درباره ی عقلانیت موجود در سنت‌هایی که به زندگی ارزش داده و خود را درگیر شاخص‌های روح و معنویت کرده اند، چه می‌توان آموخت؟ آیا مدرسه‌ها تخیل را به شکوفایی و خلاقیت می‌کشاند یا این که بینش و نگرش را سرکوب و خفه می‌کنند؟ آیا از نگاه ما، مدرسه‌ها دارند به روح و معنویت نزدیک می‌شوند یا از آن فاصله می‌گیرند؟ آیا آموزش‌های ما منجر به پیدایش بینش‌های گسترده تری از واقعیت می‌شود یا این که برعکس، آگاهی‌های دانش‌آموزان از زندگی را محدودتر و تنگ‌تر می‌کند؟ آیا مدرسه‌ها به سوی شکوفاسازی پیوندهای دو سویه من - تو پیش می‌رود؟ آیا ما در محیط کار خود با یک گروه و جامعه ی همبسته روبه روییم یا با افراد و گروه‌هایی که در تکاپوی رقابت و بدگمانی اند؟ چه موانع یا سدهایی ما را از بازبینی و بازسازی یک نظام آموزشی و پرورشی باز می‌دارد که سیاست‌ها و کارکردهایش، جنبه‌هایی از زندگی را تقویت کند که تحسین‌گر روح و معنویت است؟

چه بسا ما نیز در خود شور و شوقی بیابیم که زندگی‌های خودمان را نیز بازبینی و مرور کنیم و به جنبه‌ها و ساحت‌هایی از روح وارد شویم که به زندگی تعادل بخشیده و دل و جانمان را احیا و سرزنده کند.

ضروری است، سلامت معنوی را به عنوان قلب نظام آموزش و نظام سلامت کشور در نظر بگیریم و در طراحی‌های آموزشی و برنامه‌های نظام سلامت کشور ادغام نماییم.

قطعاً توجه به حیطه مهم سلامت معنوی درسه بعداگاهی، نگرش و عملکرد، اقدامی زیربنایی و اصولی برای تحقق جامعه متعالی سالم است که شایسته و بایسته جامعه اسلامی ماست

منابع:

- Thomas Peterson, (۱۹۹۹) "Examining loss of soul in education" Education and Culture. Vol. XV, Nos..
- Moore, Thomas. (۱۹۹۴). Care for the Soul: A Guide for Cultivation Depth and Sacredness in Everyday Life. New York:

- Van Doren, Charles. (۱۹۹۱). A History of Knowledge: Past, Present and Future. New York: Ballantine Books.
- Brueggemann, Walter. (۱۹۸۲). The Creative Word: Canon as a Model for Biblical Education. Philadelphia: Fortress Press.
- Sparta. Gutek, Gerald. (۱۹۷۲, ۱۹۹۵). A History of the Western Educational Experience. Second Edition. Prospect Heights, IL: Waveland Press, Inc.
- Lodge, R. C. (۱۹۴۷, ۱۹۷۰). Plato's Theory of Education. New York: Russel & Russel.
- Egan, Kieran. (۱۹۸۳). Education and Psychology: Plato, Piaget, and Scientific Psychology. New York: Teachers College Press.
- Erikson, Lynn (۱۹۹۵). Stirring the head, Heart, and Soul: Redefining Curriculum and Instruction. Thousand Oaks, CA: Corwin Press, Inc.
- Benner, D. and Lenzen, D. (۱۹۹۶). Education for the New Europe. Providence, RI: Berghahn Books.
- خزاعی سهیلا، خزاعی سعید، کتاب سلامت معنوی و سبک زندگی سالم ، انتشارات اندیشه آور، ۱۳۹۴